

نقد و بررسی شرکت‌پنداری زیارت قبور

جواد جعفری *

چکیده

توجه به توحید و پرهیز از شرک همیشه دغدغه مهمی برای عالمان و دانشمندان شیعه بوده است، اما در کنار این مهم، به پیروی از آیات و احادیث، زیارت قبور، به‌ویژه زیارت قبور پیامبران و صالحان را نیز تجویز کرده‌اند. فرقه گمراه وهابیت، اصل زیارت قبور را جایز، ولی چند کار را در زیارت، بدعت و شرک می‌دانند. وهابیان با تمسک به برخی از آیات و روایات مدعی‌اند که سفر برای زیارت قبور، حرام و بدعت است. نماز خواندن و دعا کردن کنار مزار کسی که زیارت می‌شود، حرام است. توسل کردن به شخصی که به زیارتش رفته‌اند، حرام است. همچنین حاجت خواستن از کسی که زیارت می‌شود، جایز نیست و نیز نذر کردن برای کسی که مورد زیارت واقع می‌شود، حرام و بدعت است. وهابیان با این سخنان که به ظاهر بوی دفاع از توحید را دارد، به خیال خود، به مکتب تشیع حمله می‌کنند و عمل شیعیان را مورد انتقاد قرار می‌دهند. مقاله پیش رو مرورهایی پادشده را که وهابیان مدعی‌اند موجب شرک می‌شود، یک‌به‌یک مورد بررسی قرار داده، نشان می‌دهد سخن این فرقه گمراه، دروغی بیش نیست و انجام این کارها نتهتها بدعت نیست و هرگز موجب شرک نمی‌شود، بلکه پیروی کامل از شرع مقدس و تبلور توحید ناب است.

کلیدواژه‌ها: زیارت، شرک، توسل، نذر، دعا، سفر زیارتی.

* عضو گروه کلام و معارف پژوهشکده حج و زیارت و دانش آموخته سطح چهار حوزه علمیه قم.

زبان

۵۱

شماره ۲۷، تابستان ۱۳۹۵

زبان

۵۲

فصلنامه فرهنگ زیارت

مقدمه

یکتاپرستی اساس دعوت پیامبران آسمانی را در تمام دوره‌ها، تشکیل می‌دهد؛ یعنی همه انسان‌ها باید خدای یگانه را پرستند و از پرستش موجودات دیگر بپرهیزند. یکتاپرستی و شکستن زنجیرهای دوگانه‌پرستی، از اساسی‌ترین دستوره‌های آسمانی است که در سرلوحه برنامه‌های تمام پیامبران قرار گرفته است؛ توگویی همه پیامبران برای یک هدف برگزیده شده‌اند و آن، تثبیت یکتاپرستی، مبارزه با شرک به‌صورت مطلق و شرک در عبادت به‌خصوص، است. قرآن مجید این حقیقت را به‌روشنی یادآور شده و می‌فرماید: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الصَّاغُوتَ»^۱ «در میان هر امتی پیامبری برانگیختیم که خدا را پرستند و از هر معبودی جز خدا بپرهیزند».

در کنار توجه به توحید و پرهیز از شرک، عالمان و دانشمندان اسلام، به پیروی از آیات و احادیث، زیارت قبور، به‌خصوص زیارت قبور پیامبران و صالحان را تجویز کرده و برای آن فضیلت قائل شده‌اند. روشن است که زیارت قبور، اثرهای اخلاقی و تربیتی فراوانی دارد. مشاهده آن وادی آرام، که چراغ زندگی همه افراد، از غنی و فقیر و نیرومند و توانا، به خاموشی گراییده و ساکنان آن، با سه قطعه لباس، زیرخاک آرمیده‌اند، دل‌وجان را تکان می‌دهد و از طمع انسان به‌شدت می‌کاهد. مشاهده این وادی خاموشان، که سخت‌ترین دل‌ها را نرم و سنگین‌ترین گوش‌ها را شنوا می‌سازد و به کم‌سو‌ترین چشم‌ها فروغ می‌بخشد، سبب می‌گردد که انسان در برنامه زندگی خود تجدیدنظر کند و در مسئولیت شدید خود، در برابر خدا و مردم و وظیفه‌های فردی و اجتماعی بیندیشد.

قرآن و زیارت قبور

خدا در قرآن کریم به پیامبرش فرمان می‌دهد که هیچ‌گاه بر جنازه منافق نماز نگزارد و نباید در بر کنار قبر او بایستد.

«وَلَا تَقْصُرْ عَلَىٰ أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقْصُرْ عَلَىٰ قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَقَبْرٍ وَإِلَهُ وَرَسُولُهُ وَمَا ثَلَاوَهُمْ فَاسِئُفُونَ»^۶

برای کسی از آنان (متوفان) اگر بمیرد، هیچ گاه نماز نگذار و بر قبر آنان (برای طلب مغفرت) نایست. آنان به خدا و پیامبرش کفر ورزیدند و در حالی که فاسق و بدکارند، مرده‌اند.

خداوند در این آیه، برای تخریب شخصیت منافق، به پیامبر اسلام دستور می‌دهد: «وَلَا تَقْصُرْ عَلَىٰ قَبْرِهِ» بر قبر آنان نایست.

از اینکه می‌فرماید: درباره منافق این دو کار را انجام نده، مفهومیست آن است که این کار درباره غیر منافق، خوب و شایسته است.

مقصود از «وَلَا تَقْصُرْ عَلَىٰ قَبْرِهِ» چیست؟ آیا مقصود تنها قیام نکردن به هنگام دفن است یا مقصود اعم از زمان دفن و دیگر مواقع است؟ برخی از مفسران، آیه را به زمان دفن ناظر دانسته‌اند، ولی گروهی دیگر، مانند بیضاوی و غیره، باید و وسیع نگریسته و آیه را چنین تفسیر می‌کنند: «وَلَا تَقْصُرْ عِنْدَ قَبْرِهِ لِلدَّفْنِ أَوْ الزِّيَارَةِ» مفهوم این جمله این است که این عمل، قیام و وقوف بر قبر مؤمن در تمام وقت‌ها، جایز و شایسته است و یکی از آن اوقات، وقوف بر زیارت و خواندن قرآن بر مؤمن است؛ او که سال‌ها است به خاک سپرده شده است.

احادیث و زیارت

از احادیثی که صحاح و سنن آنها را نقل کرده‌اند، استفاده می‌شود که پیامبر خدا ﷺ به علنی، به‌طور موقت از زیارت قبور نمی‌کرده بودند. سپس اجازه دادند که مردم راهی زیارت آنها شوند. شاید علت نهی این بوده که اموات گذشته آنان، غالباً مشرک و بت‌پرست بوده‌اند و اسلام علاقه و پیوند آنان را با جهان شرک قطع کرده بود. ممکن است علت نهی این بوده باشد که گروه تازه‌مسلمان، بر سر خاک مردگان به باطل نوحه‌سرایی می‌کردند و سخنان خارج از ادب اسلامی به زبان می‌راندند؛ ولی پس از گسترش اسلام و پابرجایی نهال ایمان در دل افراد، این نهی برداشته شد و پیامبر گرامی ﷺ

به دلیل منافع تربیتی که در زیارت قبور هست، اجازه دادند تا مردم به زیارت قبور بشتابند. نویسندگان سنن و صحاح در این زمینه چنین نقل می‌کنند:

قُرُوءُوا الْقُبُورَ فَإِنَّهَا تَذَكِّرُ الْمَوْتَ^۷

قبورها را زیارت کنید؛ زیرا زیارت آنها، مایه یادآوری سرای دیگر می‌گردد.

وَأَنِّي كُنْتُ يَهَيِّئُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ، قُرُوءُهَا، فَإِنَّهَا تُرْهِدُ فِي الدُّنْيَا وَتُرْغِبُ فِي الْآخِرَةِ^۸

من شما را از زیارت قبور نهی کرده‌ام، از این به بعد زیارت کنید؛ زیرا زیارت

قبوره، شما را نسبت به دنیایی اعتنا می‌سازد و آخرت را به یاد می‌آورد.

مَنْ زَارَ قَبْرِي، أَوْ قَالَ: مَنْ زَارَنِي، كُنْتُ لَهُ شَفِيعًا^۹

هر کس مرا زیارت کند، من شفیع او خواهم بود.

مَنْ زَارَ قَبْرِي وَجَبَتْ لَهُ شَفَاعَتِي^{۱۰}

هر کس مرا زیارت کند، شفاعت من بر من واجب خواهد بود،

دیدگاه وهابیت

فرقه وهابی، اصل زیارت قبور را جایز می‌دانند؛ ولی چند کار را در زیارت، بدعت و شرک می‌دانند که به‌صورت اختصار بیان می‌گردد.

۱. سفر برای زیارت قبور؛
 ۲. نماز و دعا نزد کسی که زیارت می‌شود؛
 ۳. توسل و حاجت خواستن از کسی که زیارت می‌شود؛
 ۴. نذر کردن برای کسی که زیارت می‌شود.
- در ادامه به بررسی این چهار مسئله می‌پردازیم و ادعای وهابیان را پاسخ می‌دهیم.

سفر برای زیارت

وهابیان هر گز «مسافرت برای زیارت قبور» را جایز نمی‌دانند. محمد بن عبدالوهاب چنین می‌نویسد: «تسنى زیارة النبی ﷺ إلا أنه لا یشد الرحل إلا لزیارة المسجد والصلاة فیه»^{۱۱}

دوم، اگر هدف، ممنوع ساختن تمام مسافرتهاى معنوى باشد، حصراً صحیح نخواهد بود؛ زیرا در اعمال حج، انسان برای «عرفات» «مشعر» و «امنا» شُدّ رحل کرده، بار سفر می‌بندد. حال اگر مسافرت مذهبی برای غیر این سه‌مورد جایز نیست، پس چرا سفر به این نقاط سه‌گانه جایز است؟! سوم، مسافرت برای جهاد در راه خدا، آموزش علم و دانش، صلّه رحم و زیارت والدین، از جمله مسافرتهاى است که در آیات و روایات، بدان‌ها تصریح شده است. بنابراین آنچه مورد نهی است، «شُدّ رحال» به مسجدهای غیر از مساجد سه‌گانه است، نه شُدّ رحال برای زیارت و یا کارهای معنوی دیگر. تذکر: اگر پیامبر گرامی ﷺ می‌فرمایند: «به غیر آن سه مسجد، بار سفر بسته نمی‌شود»، مقصود این نیست که «شُدّ رحال» برای غیر آنها حرام است، بلکه مراد این است که آنها ارزش آن را ندارند که انسان برای آنها بار سفر ببندد و رنج را بر خود هموار سازد و به زیارتشان برود؛ زیرا غیر این سه مسجد، از نظر فضیلت چندان تفاوت چشمگیری ندارند و مساجد جامع جهان یا مسجدهای محله یا مساجد قبیله، همه از نظر ثواب، رتبه مساوی دارند، دیگر «الزومی ندارد» که انسان با بودن مسجد جامع در نقطه نزدیک، بار سفر برای مسجد جامع در نقطه دور ببندد؛ نه اینکه اگر یک چنین کاری انجام داد، کار او «حرام و معصیت» است.

نماز و دعا نزد قبور

از جمله مطالبی که در کتابهای وهابیان، مورد بحث و گفت‌وگو قرار گرفته، مسئله گزاردن نماز، خواندن دعا نزد قبور اولیا و روشن کردن چراغ در مقابر آنان است. این مسئله به‌مرور زمان، از مرحله «ممنوعیت» به مرحله «شُرک» رسیده است! هم‌اکنون در میان آنان چنین کاری رنگ شرک دارد. یادآور می‌شویم که هرگاه کسی در نزد قبور، برای صاحب قبر نماز بگزارد و او را بپرستد، یا او را قبله خود قرار دهد، به‌طور مسلم و مشرک خواهد بود؛ ولی در روی زمین مسلمانانی یافت نمی‌شود که در کنار قبر پیامبران و اولیا، چنین

زیارت پیامبر ﷺ مستحب است؛ ولی مسافرت جز برای زیارت مسجد (الحرام) و نماز در آنجا، جایز نیست. دلیل مهم آنان برای تحریم زیارت، حدیثی است که در صحاح نقل شده و راوی حدیث ابوهیرة است که می‌گوید، پیامبر ﷺ فرمودند: «لَا تُشَدُّ الرِّحَالُ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ: الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَمَسْجِدِ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَمَسْجِدِ الْأَقْصَى»؛ «بار سفر بسته نمی‌شود، مگر برای سه مسجد: مسجدالحرام و مسجدالرسول و مسجدالاقصی». در اینکه این حدیث در کتابهای صحاح وارد شده، سخنی نیست و هیچ‌گاه مناقشه نمی‌کنیم که «راوی آن ابوهیرة است»؛ ولی مهم «فهم مفاد» حدیث است. به‌طور مسلم، لفظ «إِلَّا» استثنای است و «مستثنی منه» لازم دارد و باید آن را در تقدیر گرفت که پیش از مراجعه به قرآن، می‌توان مستثنی منه را دو گونه در تقدیر گرفت؛ اول: «لا تشد الرحال الى مكان من الرحال الى مسجد من المساجد إلا ثلاثة مساجد...» و دوم: «لا تشد الرحال الى مكان من الأماكن الا ثلاثة مساجد...». برای درک مفاد حدیث، بستگی دارد که کدام یک از این دو تقدیر را برگزینیم. اگر مفاد حدیث، بنابر فرض اول باشد، در این صورت باید بگوییم: به هیچ مسجدی از مسجدها، بار سفر بسته نمی‌شود، مگر به این سه مسجد؛ نه اینکه «شُدّ رحال» برای هیچ مکانی، هر چند مسجد نباشد، جایز نیست پس هرگاه کسی برای زیارت پیامبران و امامان و انسانهای صالح، بار سفر ببندد، هرگز مشمول نهی حدیث نخواهد بود؛ زیرا موضوع بحث، عزم سفر برای مساجد است و از میان تمام مساجد، این سه مسجد استثنا شده است و اما عزم سفر برای زیارت مشاهد، که از موضوع بحث بیرون است، داخل در نهی نیست. اگر مفاد حدیث، بنابر فرض دوم باشد، در این صورت تمام سفرهای معنوی، جز سفر به این سه نقطه ممنوع خواهد بود، خواه سفر برای زیارت مسجد باشد، یا برای زیارت نقاط دیگر؛ ولی با قرائن قطعی، روشن و ثابت می‌کنیم که مفاد حدیث، برفرض صحت سند، همان اولی است: یکم، مستثنی، «مساجد سه‌گانه» است و از آنجا که استثنا، استثنای متصل است، به‌یقین مستثنی منه، لفظ «مساجد» خواهد بود نه «مکان».

توسل و حاجت خواستن

توسل به عزیزان در گاه خداوندی، از جمله مسائلی است که میان مسلمانان جهان رواج کامل دارد و از روزی که شریعت اسلام به وسیله پیامبر ابلاغ شد، مشروعیت توسل، از طریق احادیث اعلام گردید. تنها این تمییه بود که در قرن هشتم این امر مسلم را مورد انکار قرار داد و دو قرن پس از آن، این جریان به وسیله محمد بن عبد الوهاب تشدید یافت و توسل به اولیای الهی، نامشروع و بدعت معرفی گردید و احیاناً «عبادت اولیا» خوانده شد.

توسل به اولیای الهی به دو صورت انجام می گیرد:

۱. توسل به ذات آنان؛ مثل اینکه بگوییم: «بارها! به تو توسل می جویم، به وسیله

پیامبرت محمد ﷺ که حاجت مرا روا فرما»

۲. توسل به مقام و قرب آنان در درگاه الهی و حقوق آنها؛ مثل اینکه بگوییم: «بارها!

مقام و احترام آنان را، که نزد تو دارند، وسیله خود قرار می دهم که حاجت مرا ادا فرمایی».

از دیدگاه وهابی ها، هر دو صورت ممنوع است، درحالی که احادیث و سیره مسلمانان، برخلاف نظریه وهابی ها است و توسل به اولیا را به هر دو صورت تجویز می کنند.

احادیث فراوانی در کتب حدیث و تاریخ آمده که بر صحت توسل به ذوات یا

مقامات اولیای الهی، گواه اند.

عُثْمَانُ بْنُ حُنَيْفٍ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَجَاءَهُ رَجُلٌ ضَرِبٌ، فَذَكَرَ إِلَيْهِ ذَكَاتَ بَصْرٍ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، لَيْسَ لِي قَائِدٌ، وَقَدْ شَقَّ عَلَيَّ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَتَيْتَ الْبَيْضَةَ فَتَوَضَّأْتَ ثُمَّ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ، ثُمَّ قُلْ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ وَأَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِرَبِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِرَبِّي الرَّحْمَنِ، يَا مُحَمَّدُ إِنِّي أَتَوَجَّهُ بِكَ إِلَى رَبِّكَ كَيْفَ يَكُونُ لِي عَنْ بَصْرِي، اللَّهُمَّ سَمِّعْنِي»^{۱۲}

مرد نابینایی محضر پیامبر ﷺ آمد و از سختی نابینایی شکایت کرد. پیامبر ﷺ به او دستور دادند که وضو بگیرد و دو رکعت نماز بگزارد و این چنین دعا کند: «بارها! از تو درخواست می کنم و به توری می آورم، به وسیله پیامرت محمد، پیامبر رحمت.

کاری انجام دهد. بدیهی است که مسلمانان نه صاحب قبر را عبادت می کنند و نه او را قبله خود قرار می دهند. بنابراین اندیشه «شُرک» پنداری بیش نیست. انگیزه مسلمانان از گزاردن نماز و خواندن دعا نزد قبور اولیا، همان اندیشه تبرک به مکانی است که محبوب خدا در آنجا به خاک سپرده شده است، و تصور می کنند که چون آن مکان به دلیل در بر گرفتن جسد عزیز از عزیزان خدا، از شرافت خاصی برخوردار است، در نتیجه عملشان ثواب بیشتری خواهد داشت. اکنون باید دید آیا مدفن و مشاهد اولیا از شرافت و فضیلت خاص برخوردار است و بر این مطلب گواهی از کتاب و سنت وجود دارد یا نه؟

۱. درباره مدفن «اصحاب کهف»، گروه موحد، چنین نظر داده اند که: «اتَّخَذُوا مَقَامَ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا»^{۱۳} «حتماً بر ایشان مسجدی بنا خواهیم کرد، هدف از مسجد قرار دادن مدفن آنان، جز این نبود که فرایض خود را در آنجا انجام بدهند، به اصطلاح در آنجا به نماز و نیایش بپردازند. اگر این کار، عملی خلاف یا لغو و بی جهت بود، هرگز قرآن در برابر آن سکوت نمی کرد و به گونه ای آن را تخطئه می نمود.

۲. قرآن مجید، به زائران خانه خود دستور می دهد که در مقام ابراهیم، یعنی نقطه ای که ابراهیم در آنجا ایستاده است، نماز بگزارد؛ چنانکه می فرماید: «وَاتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى»^{۱۴} در مقام ابراهیم، نمازگاهی برای خود اختیار کنید». از این آیه کسی جز این نمی فهمد که: چون ابراهیم در این نقطه ایستاده و شاید خدا را در آنجا عبادت کرده، آن مکان فضیلت و شرافت پیدا کرده است و به دلیل میمنت این مکان، و شرافتی که دارد، دستور می دهد که مسلمانان در آن نقطه نماز بگزارد و تبرک بجویند.

۳. با مراجعه به اخبار معراج، حقیقت را روشن تر می توان فهمید؛ مانند این روایت که: پیامبر ﷺ در تقاطعی مانند «بیت لحم» و «طور سینا» و «طیبه» نماز گزارد. جبرئیل به او گفت: «ای پیامبر خدا! می دانی آنجا کجا بود که نماز خواندی؟ آنجا زادگاه عیسی بوده. از این حدیث استفاده می شود: نماز گزاردن در چنین نقطه ای، که با بدان پیامبر تماس داشته، دارای فضیلت بوده است و علت تبرک جستن از چنین مکانی، جز ولادت حضرت مسیح در آن مکان، چیز دیگری نیست.

ریشه و بانی وهابیت (ابن عبد الوهاب)، این مسئله را در شعاع وسیع بحث کرده و آن را مربوط به نوع مسلمین دانسته است؛ آنجا که می‌گوید: «فمن نذر لغیر الله أو ذبح له فقد عبده»^{۱۳} هر کس برای غیر خدا نذر و قربانی کند، او را عبادت کرده است. بنابراین می‌گوید: «ومن ذبح لغیره فقد کفر، ومن نذر لغیره فقد کفر»^{۱۴} هر کس برای غیر خدا قربانی کند، کافر شده است و هر کس برای غیر خدا نذر کند، کافر شده است. وهابیت فریب ظاهر را خورده و به حکم «شباهت ظاهری»، هر دو را با یک چوب رانده‌اند. در حالی که در اعمال مشترک، میزان و ملاک، قضاوت ظاهر نیست، بلکه ملاک، نیت و قصد قلبی است. اگر شباهت ظاهری کافی در قضاوت باشد، بسیاری از اعمال فریضه حج، شبیه اعمال بت پرستان است که بر گرد سنگ و گل طواف می‌کردند و بت‌های چوبی و فلزی خود را می‌پوسیدند. شبیه همین کار را ما نیز انجام می‌دهیم، دور کعبه که از سنگ و گل است، می‌گردیم و حَجَر را می‌پوسیم و در منا خون می‌ریزیم و... ملاک قضاوت‌ها و داورها در کارهای به‌ظاهر مشترک، انگیزه‌ها، نیت‌ها و قصد‌ها است و هرگز نمی‌توان به حکم اینکه ظاهر عمل به هم شبیه است، حکم آنها را یکی دانست. تفاوت جوهری عمل مسلمانان با عمل بت پرستان این است که هدف آنان از تقدیم هدایا و ذبح حیوان، کسب تقرب به بتان بوده، حتی ذبیحه را به نام آنها ذبح می‌کردند و کاری جز بت و کسب تقرب به او نداشتند. در حالی که هدف مسلمانان کسب رضای خدا و اهدای ثواب آن به میت است. بنابراین در نذرهای خود، لفظ جلاله «الله» را به میان می‌آورند و می‌گویند: «الله علی ان قضیت حاجتی أن أقبل کذا». در حقیقت هدف از نذر، کسب تقرب به درگاه الهی است و اهدای ثواب آن به صاحب قبر، و مصرف نذر، فقر، بینواییان و دیگر مصارف خیریه است. در این صورت چگونه این عمل را می‌توان شرک خواند و با عمل مشرکان در یک ردیف قرار داد؟ بنابراین این گونه نذرهای نوعی صدقه دادن از جانب پیامبران و صالحان است که ثواب آن به آنها بازگردد و هیچ یک از دانشمندان اسلام در اعطای صدقه از طرف اموات، ایشکال و ایرادی نکرده است.

در احادیث اسلامی نظایر زیادی وجود دارد:

ای محمدا! به وسیله تو به خدایت رومی کم تا خدا چشمم را بینا کند. پروردگارا! شفاعات او را دربار من پذیر.

چنان‌که ملاحظه می‌شود، در تمام این جمله‌ها، آنچه مورد بحث و سخن است، همان شخص پیامبر کریم ﷺ و شخصیت والا مقام او است و سخنی از دعای پیامبر ﷺ در کار نیست. سیره مسلمین در زمان پیامبر ﷺ و پس از او، پیوسته بر این جاری بود که مسلمانان به ذات اولیای الهی و مقام و منزلت آنان توسل می‌جستند. ابن اثیر عزالدین علی بن محمد بن عبد الکریم جزری، متوفای ۶۳۰ ه‍.ق می‌نویسد: در سال رماذه، وقتی قحطی به اوج رسید، عمر، عباس را برای طلب باران واسطه قرار داد. خداوند به وسیله او آنان را سیراب کرد، و زمین‌ها سرسبز گردید. پس عمر رو به مردم کرد و گفت: «به خدا سوگند که عباس وسیله ما به سوی خدا است و منزلت و مقام دارد»^{۱۵}.

ملاحظه این قطعه تاریخی، که قسمتی از آن در «صحیح بخاری» نیز آمده، می‌رساند که یکی از مصادیق «وسیله»، توسل به ذات محترم و صاحب منزلت است که خود، مایه قرب و سبب شایستگی در داعی و متوسل می‌گردد. چه تعبیری روشن‌تر از اینکه گفت: «هذا والله الوسیلة الی الله والمکان منه».

نذر کردن

افراد گرفتار و دردمند، نذر می‌کنند که اگر گرفتاری آنان برطرف و گره از کار آنان گشوده شود، مبلغی را به ضریح یکی از مشاهد بریزند، یا کوفسندی را برای اطعام زائران آنها ذبح کنند، و چنین می‌گویند: «الله علی کذا ان کذا».

این مطلب در میان مسلمانان جهان رواج کامل دارد، به‌ویژه در مراکزی که در آنها قبور صالحان و اولیای الهی است. وهابی‌ها نسبت به این نوع نذرها حساسیت دارند و می‌گویند: شیعه به دلیل اعتقاد به الوهیت علی و فرزندان او، قبر و صاحبان آن را می‌پرستند. از این جهت مدفن آنها را آباد کرده و از هر گوشه جهان، به زیارت آنان می‌شتابند و نذر و قربانی تقدیم آنها می‌کنند و خون و اشک بر سر قبر آنها می‌ریزند.

این نوع احادیث، بی‌پایگی فرهنگ وهابیت را، که برای جلوگیری از تیرک جستن به ضریح رسول خدا ﷺ گروهی را استخفاف کرده، با ضرب و شتم و ایجاد حادثه، مسلمانان را از اظهار علاقه بازمی‌دارند، واضح و آشکار می‌سازد، درحالی‌که چنین عملی در عصر رسول خدا ﷺ و در محضر او نیز رواج داشته است. مسئله جلوگیری از تیرک جستن به آثار رسول گرامی ﷺ و بوسیدن ضریح و منبر آن حضرت، از مظاهر بزرگ وهابی‌گری است که دولت وهابی سعودی، برای جلوگیری از انجام آن، مأمورانی را در لباس «آمران به معروف و ناهیان از منکر» در اطراف ضریح شریف مستقر ساخته است و آنان نیز باکمال خشونت و بی‌رحمی با زائران قبر شریف رفتار می‌کنند و چه‌بسا در این مورد، خون‌های پاک ریخته می‌شود و عرض و ناموس گروه بسیاری لطمه و آسیب می‌بینند، و ریشه اندیشه آنان این است که بوسیدن ضریح، عبادت و پرستش صاحب قبر است. گویی «هر احترامی عبادت است» این بیچارگان دور از معارف اسلام، چون نتوانستند عبادت را به‌صورت منطقی تعریف کنند، سرانجام در وادی حیرت گیج شدند و هر نوع تعظیم از «میت» را پرستش تلقی کردند.

حاکم نیشابوری نقل می‌کند: مروان بن حکم وارد مسجد شد و دید مردی صورت بر قبر نهاده است. گردن او را گرفت و گفت می‌دانی چه می‌کنی؟ او وقتی سر برداشت، معلوم شد که ابویوب انصاری است. خطاب به مروان گفت: من نزد سنگ نیامده‌ام، نزد پیامبر آمده‌ام! از پیامبر ﷺ شنیدم که فرمود: آنگاه که دین را صالحان رهبری کنند، بر آن گریه نکنید؛ آن‌گاه گریه نمایند که ناهلان (یعنی تو و بیت اموی تو) رهبر باشند.^{۱۸} این بخش از تاریخ، ریشه بازاری از تیرک جستن به قبر پیامبر ﷺ را به دست می‌دهد و می‌رساند که صحابه گرامی پیامبر ﷺ پیوسته به قبر شریف پیامبر ﷺ تیرک می‌جستند. این مروان بن حکم‌ها بودند که آنان را از این عمل مشروع بازمی‌داشتند.

یکی از یاران پیامبر ﷺ به نام «سعد» از آن حضرت پرسید: مادرم در گذاشته است و اگر او می‌ماند، صدقه می‌داد. اگر من از طرف او صدقه بدهم، به حال او سودی دارد؟ پیامبر ﷺ فرمود: بلی. آن‌گاه پرسید: کدام صدقه نافع‌تر است؟ فرمود: آب. سعد چاهی حفر کرد و گفت: «هذه لأم سعد»^{۱۶} همان‌طور که ملاحظه می‌فرمایید، «لام» در این جمله غیر از «لامی» است که در جمله «انذرت الله» آمده است. لام نخست، برای بیان انگیزه و لام دوم بیانگر مورد انتفاع است.

تیرک

وهابیان تیرک جستن به آثار اولیا را شرک می‌دانند و کسی را که محراب و منبر پیامبر را بوسد، مشرک می‌خوانند. هرچند در آن به هیچ نوع الوهیت معتقد نباشد، بلکه مهر و مودت به پیامبر سبب شود که آثار مربوط به او را بوسد. باید از آنان پرسید: درباره پیراهن یوسف چه می‌گویند که گفت: «اذْقُبُوا يَمِينِي هَذَا فَأَلْقُوهُ عَلَى وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا»^{۱۷} «پیراهن مرا برید و بر دیدگان پدرم بینداز. او بینایی خود را بازمی‌یابد». یعقوب نیز پیراهن یوسف را که تافته جدا بافته‌ای نبود، بر دیدگان خود می‌افکند و در همان‌دم بینایی خود را بازمی‌یابد.

اگر یعقوب چنین کاری را در برابر «نجدی‌ها و پیروان «محمد بن عبدالوهاب» انجام می‌داد، با او چگونه معامله می‌کردند؟ و عمل پیامبر مصون از گناه و خطا را چگونه توصیف می‌نمودند؟ حال اگر مسلمانان، خاک قبر، ضریح و مرقد خاتم پیامبران را بر دیده بگذارد و قبر و ضریح پیشوایان را به احترام بوسد یا به آنها تیرک جوید و بگوید: خداوند در این خاک چنین اثر گذارده است و در این کار از یعقوب زمان پیروی نماید، چرا باید مورد سب، لعن و تکفیر واقع شود.

کسانی که با تاریخ زندگانی پیامبر گرامی ﷺ آشنایی داشته باشند، می‌دانند که یاران آن حضرت، پیوسته در تیرک جستن به آب و وضوی پیامبر، از یکدیگر سبقت می‌گرفتند. بخاری در سرگذشت «صلح حدیبیه» می‌نویسد: هر گاه پیامبر ﷺ وضو می‌گرفت، یاران او برای ریودن قطره‌های آب وضوی آن حضرت، از یکدیگر سبقت می‌گرفتند.^{۱۸}

پی‌نوشت‌ها

۱. نحل: ۳۶.
۲. توبه: ۸۶.
۳. أنوار التنزیل و أسرار التأویل، ج ۳، ص ۹۲.
۴. صحیح مسلم، ج ۲، ص ۶۷۱ ح ۱۰۸.
۵. موارد الظمان إلى زوائد، ابن حبان، تحقيق: حسين أسد، ج ۳، ص ۷۳.
۶. مسند أبي داود الطيالسي، ج ۱، ص ۶۶.
۷. سنن الدار قطنی، ج ۳، ص ۳۳۴.
۸. أصول الإیمان، لمحمد بن عبد الوهاب، ت الجوابه، ص ۲۱.
۹. صحیح البخاری، ج ۲، ص ۶۰ ح ۱۸۹. حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ:.....
۱۰. كهف: ۲۱.
۱۱. بقره: ۱۲۵.
۱۲. المستدرک علی الصحیحین، للحاکم، ج ۱، ص ۷۰۷ ح ۱۹۳۰، أَخْبَرَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنُ سَهْلٍ الدَّبَّاسُ، بِمَكَّةَ مِنْ أَصْلِ كِتَابِهِ، نَسَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنُ زَيْدٍ الصَّائِغُ، نَسَا أَحْمَدُ بْنُ حَسِبٍ بْنُ سَعِيدٍ الْخَطِيطُ، حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ رُوْحِ بْنِ الْقَاسِمِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْمَدَائِنِيِّ وَهُوَ الْخَطِيطُ، عَنْ أَبِي أَمَانَةَ بْنِ سَهْلٍ بْنِ حُجَيْفٍ، عَنْ عَمِّهِ (عبارت منن) وَتَسَمَّيْتُ فِي تَقْدِيسِي. قَالَ مُحَمَّدَانُ: قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَتَفَرَّقَا، وَلَا طَالَ بَيْنَ الْخَبِيثِ حَتَّى دَخَلَ الرَّجُلُ وَكَانَهُ لَمْ يَكُنْ بِهِ شَرٌّ قَطُّ «هَذَا حَدِيثٌ صَحِيحٌ عَلَى شَرِّ طَبَقِ الْبُخَارِيِّ»، وَلَمْ يُخَرِّجَاهُ.
۱۳. أسد الغابة، ط العلمية، ج ۳، ص ۱۶۳. واستسقي عمر بن الخطاب بالعباس رضي الله عنهما، عام الرسادة، لما اشتد القحط، فسقاهاهم الله تعالى به، وأخصبت الأرض، فقال عمر: هذا والله الوسيلة إلى الله، والمكان منه، وقال حسان بن ثابت: سال الإمام وقد تنابع جذبنا فسقني الغمام بغيره العباس عم النبي وصنو والده الذي ورث النبي بذلك دون الناس

- أحيا الإله به البلاد فأصبحت مخضرة الأجباب بعد الياس
ولما سقي الناس طفقوا ينسحجون بالعباس، ويقولون: هنيئاً لك ساقى الحرمين.
۱۴. الجواهر المضئية، ص ۳۹.
 ۱۵. مجموعة رسائل في التوحيد والإيمان (مطبوع ضمن مؤلفات الشيخ محمد بن عبد الوهاب، الجزء الأول، ص ۳۶۶.
 ۱۶. سنن أبي داود، ت الأرئوط، ج ۳، ص ۱۰۹ ح ۱۶۸۱. عن سعيد بن عباد، أنه قال: يا رسول الله، إن أُمَّ سَعْدٍ ماتت، فإني الصَّائِغَةُ أَفْضَلُ؟ قال: الماء. قال: فحضر بئراً. وقال: هذه لأم سعد.
 ۱۷. يوسف: ۹۳.
 ۱۸. صحیح البخاری، ج ۳، ص ۱۹۵. وَإِذَا تَوَضَّأُوا فَاسْتَبِشُوا عَلَى وَصْوَيْهِ.
 ۱۹. المستدرک علی الصحیحین للحاکم، ج ۴، ص ۵۶۰ ح ۸۵۷۱ عَنْ دَاوُدَ بْنِ أَبِي صَالِحٍ، قَالَ: أَقْبَلَ سُرُورٌ يَوْمًا قَوْماً رَجُلًا وَامْرَأَةً وَجُفَاءً عَلَى الْقَبْرِ. فَأَعَادَ بِرُكْبَتَيْهِ وَقَالَ: أَتَدْرِي مَا تَصْنَعُ؟ قَالَ: نَمُّهُمْ، فَأَقْبَلَ عَلَيْهِمْ قِيَادًا هُوَ أَبُو إِبْرَاهِيمَ الْأَنْصَارِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، فَقَالَ: جُنْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَلَمْ آتِ الْحَجَرَ. سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «لَا تَبْكُوا عَلَى الدِّينِ إِذَا وَلِيَهُ أَهْلُهُ، وَلَكِنْ ابْكُوا عَلَيْهِ إِذَا وَلِيَهُ أَهْلُهُ». هَذَا حَدِيثٌ صَحِيحٌ لِإِسْنَادِهِ وَلَمْ يُخَرِّجَاهُ.